

■ محمد رضا کاتبی



پنجمین روز از مرداد ماه ۱۳۵۸، روزی شش‌ساعتی در تاریخ انقلاب اسلامی است. در این روز و به حکم امام خمینی (قده)، مجاهد نستوه آیت‌الله سید محمود طالقانی به اقامه اولین نماز جمعه تهران در زمین چمن دانشگاه پرداخت و بدین ترتیب، این آئین عبادی-سیاسی پا به‌گذاری شد. آنچه پیش‌روی دارید، گفت‌ووشنودی است که در این باره با دکتر احمد جلالی از شاهدان این حماسه تاریخی انجام شده است.

■ ■ ■
 حضرت تعالی از نزدیک شاهد سپردن وظیفه بزرگ نخستین امامت جمعه به مرحوم آیت‌الله طالقانی توسط حضرت امام بودید. یاد آوری خاطرات آن روزها از زبان شما شنیدنی است. بسم‌الله الرحمن الرحیم. بله، آن تصویر هنوز هم به وضوح جلوی چشم هست. شب پنج‌شنبه سوم مرداد سال ۱۳۵۸ و شب اول ماه رمضان بود. نماز مغرب را در معیت حضرت تاش خواندم و در آن سکوت پر از آرامش مردی را تماشا می‌کردم که داشت تعقیبات نماز را به‌جا می‌آورد. نگاهش که می‌کردم، انگار خودش یک تاریخ بود. ایمان داشتم تاریخ ایران همواره از این بزرگ‌ترم که همه عمرش را صرف دفاع از کرامت انسانی مردمش کرد و در این راه از هیچ تلاش و ایثاری فروگذار نکرد، به نیکی یاد خواهد کرد. محو تماشای ایشان بودم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم و صدای مرحوم حاج احمد آقا خمینی را شنیدم که پرسید: «آقای طالقانی کجا هستید؟» جواب دادم: «دارند تعقیبات نماز را می‌خوانند.» گفت: «چه خوب شد شما آنجا هستید. امام می‌گویند: به آقا سیدمحمود بگویید پس‌فردا باید نماز جمعه را برگزار کنند. همین امشب هم به تلویزیون بگویید که این موضوع را اعلام کنند. خودتان هم قضایا را مدیریت کنید تا این مقوله جا بیفتد.» گوشی را به مرحوم طالقانی دادم. حرف‌های طرف مقابل را نمی‌شنیدم، اما حرف‌های آقای طالقانی را می‌شنیدم که می‌گفتند: «هن بیمارم... خسته‌ام... پاهایم درد می‌کنند... دست کم فرصتی بدهید که برنام‌ریزی کنیم... پس‌فردا که نمی‌شود... به تدارکات نیاز دارم.» بعد هم با نهایت تواضع افراد دیگری را توصیه کردند، اما مظهر حاج‌احمد آقا طرف امام سعی داشت ایشان را قانع کند. موقعی که آقای طالقانی گوشی را گذاشتند، برای اینکه ایشان را از نگرانی بیرون بیاورم، گفتم: «چرا نگرانید؟» ایشان گفتند: «کار به این عظمت را که می‌قدمه نمی‌شود انجام داد. باید مردم را آماده کرد. باید جای مناسبی را پیدا کرد.» بلافاصله گفتم: «دانشگاه تهران هم مرکزیت دارد. هم جای مناسبی است و هم با معناست، چون شما یکی از پیششاران پیوند دانشگاه و مسجد بوده‌اید. مگر همیشه نمی‌خواستید در صحن دانشگاه نماز اقامه شود؟ مگر این آرزوی همیشگی شما نبود؟ مگر شما هدایت پایگاه دانشگاهی هانویده؟ حالا که به برکت انقلاب و با حکم امام چنین وظیفه‌بریزی به عهده شما قرار گرفته و این امکان فراهم شده است که مسجد هدایت را در صحن دانشگاه برید، شما را به خدا اما و اگر نیاورید. نگران تدارک هم نباشید. بنده به عهده می‌گیرم. از امکانات تلویزیون استفاده می‌کنم و همه مسائل به سرعت حل می‌شوند.» ایشان کمی فکر کردند و گفتند: «آقای خوانساری در مسجد بازار نماز جمعه می‌خوانند. ببینید فاصله دانشگاه تا آنجا از شش کیلومتر کمتر نباشد؟» گفتم: «اگر هم کمتر باشد، می‌شود با ایشان صحبت و مسئله را حل کرد. نگران نباشید.» با حرف‌هایم ایشان کمی آرام گرفتند و به دنبال تدارکات رفتیم.

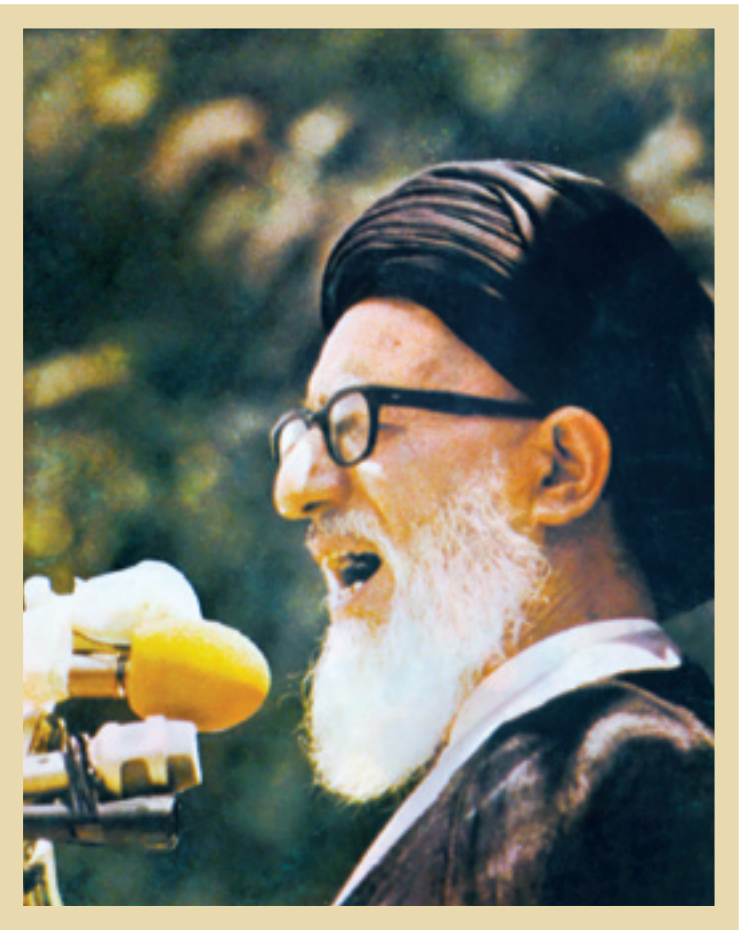
■ در مقام تدارک امکانات، در آغاز چه اقداماتی انجام دادید؟ آیا در آن طریق مشکلی هم داشتید؟

اولین کاری که کردم این بود که از همان‌جا به اتاق خبر تلویزیون زنگ زدم و گفتم: «فوراً اخبار را قطع و اعلام کنید آیت‌الله طالقانی از سوی حضرت امام به امامت جمعه تهران منصوب شده‌اند و اولین نماز جمعه پس‌فردا، در روز جمعه برگزار می‌شود.»

■ **چه ظاهر اعلام نکردند؟**
 بله، اعلام نکردند. آن روزها بنده معاون تمام برنامه‌های صداوسیما غیر از خبر بودم، بنابراین نمی‌توانستم دخالتی در مدیریت خبر داشته باشم. کسانی که آن شب در واحد خبر بودند، چندان از انتصاب آقای طالقانی به امامت جمعه خوششان نیامده بود، نمی‌گویم غرض داشتند، ولی در مورد وسعت نظر ایشان دچار سوء تفاهم شده بودند.

■ **برای اطلاع‌رسانی چه کردید؟**
 در حضور آیت‌الله طالقانی خجالت کشیدم با مسئولان واحد خبر بحث کنم. از طرفی امام سفارش کرده بودند موضوع همان شب اعلام شود. سعی کردم با بزرگان شورای انقلاب تماس بگیرم و در مورد قضیه و انتخاب محل از نظر آنان آگاه شوم، اما نتوانستم. بالاخره با حاج احمد آقا تماس گرفتم و ایشان درباره دانشگاه تهران نظرم را قبول کردند. از محضر آیت‌الله طالقانی مرخص شدم و خود را به جام‌چم رساندم و دیدم اخبار تمام شده است. از مسئولان بخش خواستم در بین برنامه‌های پس از خبر فرصتی را باز کنند، چون لازم بود برای مردم توضیح داده شود که اساساً نماز جمعه و احکام آن چیست؟ فرصتی هم نبود که از یکی از بزرگان و فقهای قم بخواهیم بیایند و در این باره توضیح بدهند، بنابراین خودم جلوی دوربین رفتم و حکم حضرت امام در برگزاری نماز جمعه و انتصاب آیت‌الله طالقانی را در امامت جمعه اعلام کردم. بعد هم با پاری از مطالی که از استاد بزرگوارم، شهید مطهری به یاد داشتم، تکلیفی را درباره ضرورت نماز جمعه بیان کردم. ایشان با بیان شیوای خود استدلال کرده بودند: چرا این مناسک بزرگ در شیعه متروک مانده است؟ و مراکز دینی را برای بی‌توجهی به این واجب بزرگ ملامت کرده بودند.

به هر حال آنچه را که از شهید مطهری شنیده بودم برای مردم توضیح دادم و اعلام کردم نماز در دانشگاه تهران



■ **«خاطره‌ها و ناگفته‌هایی از برگزاری آغازین نماز جمعه تهران به امامت آیت‌الله طالقانی» در گفت‌ووشنود با دکتر احمد جلالی**

■ **امام فرمودند: امامت طالقانی برای رونق نماز جمعه کافی است**

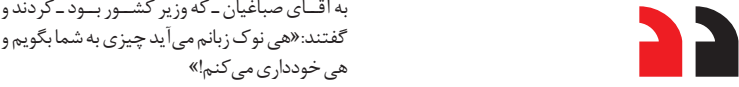
بزرگوار خواهد شد و چنانچه به دلایلی این محل تغییر کند، به اطلاع مردم خواهد رسید. فرادای آن شب که با شهید بهشتی در این باره مشورت کردم ایشان تأیید کردند و گفتند: فکر خوبی به ذهنت رسید!

■ **درباره نحوه برگزاری مراسم چه مشورت‌هایی با خود مرحوم آیت‌الله طالقانی کردید؟**

پنج‌شنبه بعدازظهر برای پرسیدن نظر ایشان در باره جزئیات امور، خدمتشان رفتم و دیدم دارند تلفنی با احمد آقا صحبت می‌کنند و می‌گویند: «آقا باید فتوا بدهند که نماز مردم ساقط است. نمی‌توانم مسئولیت نماز مردم را به عهده بگیرم. باید مستند به فتوای ایشان عمل کنم.» کمی بعد حاج احمد آقا خبر دادند که امام فرموده‌اند: «سخن آقای طالقانی درست است و نظر مرا اعلام کنید.» آیت‌الله طالقانی در تنظیم امور اساسی انقلاب کاملاً مستند به محور رهبری حرکت می‌کردند که برای افرادی که سعی می‌کردند و همچنان سعی می‌کنند در این موضوع تشکیک ایجاد کنند، عبرت‌آموز است.

■ **از روزهای برگزاری نخستین نماز جمعه‌ها چه خاطراتی دارید؟**

آن روزها نماز جمعه مستقیماً از رادیوی سراسری پخش می‌شد. یک بار صبح جمع‌های بود و به رتق و فتق امور نماز جمعه در رادیو مشغول بودم که حاج احمد آقا زنگ زد و پیام داد: هر چه زودتر آیت‌الله طالقانی را پیدا کنم و به ایشان بگویم امام بی‌ایمان فوری



■ **مرحوم حاج احمد آقا گفت: «امام دیشب با دقت تمام خطبه‌های نماز جمعه را تماشا کردند و وقتی تصاویری را که با بالگرد گرفته بودند دیدند، بسیار خوشحال شدند و گفتند عجب نمازی شد!»**



خطبه تاریخی آیت‌الله طالقانی علیه منافقین که تمام شد، ایشان بی‌نهایت خسته بودند و به اتاقک زیر جایگاه نماز جمعه آمدند که استراحت کنند. بنی‌صدر هم آمد و گفت: «آقا! خیلی خوب شد قاطع صحبت کردید!» آقای طالقانی با تغییر گفتند: «لازم نیست شما به من درس قاطعیت بدهی!» بعد رو به آقای صباغیان - که وزیر کشور بود - کردند و گفتند: «هی نوک زبانم می‌آید چیزی به شما بگویم و هی خودداری می‌کنم!»

برایشان دارند. هر چه تلاش کردم نتوانستم آقای طالقانی را پیدا کنم، به همین دلیل به دانشگاه رفتم و منتظر ماندم. سخنرانی قبل از نماز جمعه پخش می‌شد که ایشان آمدند. هوا بسیار گرم بود. ایشان در اتاقک موقتی زیر محل ایراد خطبه‌ها که کولر داشت نایستادند تا کمی خنک شوند و آبی بنوشند. عرض کردم: «آقا! امام با شما کار دارند.» گفتند: «پیغامشان رسید. همین امروز انجام می‌دهم!»

■ **پیغام امام چه بود؟**

آن موقع اصل پیغام را نمی‌دانستم، ولی آن روز آیت‌الله طالقانی خطبه‌های تندی علیه منافقین و گروه‌های چپ ایراد کردند و گفتند: «داشتم خودم را برای شما قربانی می‌کردم، بلکه به خود بیایید. حتی کار به اینجا کشید که رهبر فرمودند چرا امساحه می‌کنید؟ حالا کاری کرده‌اید که این رهبر دلسوز را به خشم آورده‌اید. هر روز غائله‌ای به راه می‌اندازید که زن‌های ما ایستورند، کارگران ما انطور. به تویی که دست‌پینه نبسته چه می‌سوس است؟...» بعدها که از احمد آقا پرسیدم: پیغام امام چه بود؟ ایشان گفت امام فرمودند: انما حجت با اینها کافی است!

■ **سخنان آیت‌الله طالقانی چه با خور دی داشت؟**

خطبه‌ها و نماز که تمام شد، ایشان بی‌نهایت خسته بودند و به همان اتاقک آمدند که استراحت کنند. بنی‌صدر هم آمد و گفت: «آقا! خیلی خوب شد قاطع صحبت کردید!» آقای طالقانی با تغییر گفتند: «لازم نیست شما به من درس قاطعیت بدهی!» بعد رو به آقای صباغیان - که وزیر کشور بود - کردند و گفتند: «هی نوک زبانم می‌آید چیزی به شما بگویم و هی خودداری می‌کنم!»

■ **منظورشان چه بود؟**

نفهمیدم، ولی می‌دانم آیت‌الله طالقانی حتی به جزئیات هم دقت و توجه داشتند. برخلاف تصور کسانی که هرگز ایشان را نشناختند، در مورد مسائل فقهی و شرعی فوق‌العاده دقیق بودند. یک روز مسئول صداوسیما آمد و به من گفت: «آقا نمی‌گذارند این میکروفون کوچک را به لباسشان وصل کنم تا



■ **«آیت‌الله کاشانی و زوایای پیدا و پنهان قیام تاریخی ۳۰ تیر» در گفت‌ووشنود با پروفیسور احمد خلیلی - بخش پایانی**

■ **مصدق مانع از تعقیب قوام شد**

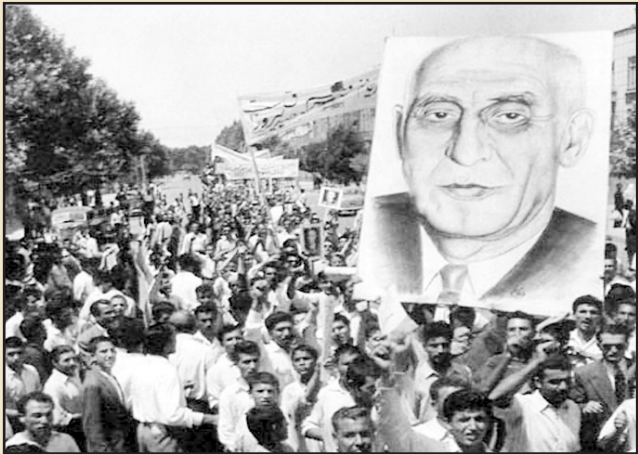
■ **محمد رضا کاتبی**
 آغازین بخش از گفت‌ووشنود با پروفیسور احمد خلیلی در مورد قیام تاریخی ۳۰ تیر را در مورخه ۹۵/۵/۳ از نظر گذرانید، اینک واپسین بخش از این گفت‌ووشنود پیش‌روی شماست. ■ ■ ■

■ **بعد از قیام ۳۰ تیر، آیت‌الله کاشانی تأکید زیادی روی محاکمه قوام و مسادره اموال او و رسیدگی به خانواده شهدای تیر داشتند. علت این اصرار چه بود؟**

همین طور است، چون بازماندگان شهدای ۳۰ تیر دائماً به خانه آقا پناه می‌آوردند، چون خانه مصدق که دربان و نگهبان داشت و کسی دستش به او نمی‌رسید، اما در خانه آقا با بود و هر کسی راحت می‌توانست بیاید و درد دلش را بگوید. خیلی از پیرمردها و بیوه‌زنان به خانه آقا می‌آمدند و خواهان رسیدگی به وضع خود و مجازات قاتلان نزدیکان خود بودند.

■ **مگر کمیسیون رسیدگی به این خانواده‌ها تشکیل نشده بود؟**

چرا، مجلس کمیسیونی را به ریاست دکتر بقایی تشکیل داد، ولی این کمیسیون نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. مصدق قوم و خویش قوام بود و بدیهی است کاری نمی‌کرد که به ضرر او تمام شود. خردم گاهی در این کمیسیون شرکت می‌کردم. چندین بار پرونده منتهمان را از دادگستری خواستیم، ولی ندادند. او بار هم از دولت خواستیم پرونده‌های آیت‌الله طالقانی ۳۰ تیر را بفرستد، ولی جواب ندادند. مصدق تصور



■ **نمایی از قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱**

در آورد تا نهایتاً نهضت را به نفع آنها به بن‌بست برساند. خوشبین‌ها هم می‌گویند: مصدق چون دید توان به سرانجام رساندن ملی کردن نفت را ندارد، استعفا کرد.

سیر جریانات تاریخی ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، نشان می‌دهد مصدق تلاش کرد قضایا به شکلی دربیاید که یعنی او را برده‌اند تا وجه‌الممله باقی بماند، در حالی که او اگر اندک اطلاعی از قانون داشت، می‌دانست با انحلال مجلس عزل خودش و نصب نخست‌وزیری دیگر بود که مصدق خودش می‌خواست حکومت را به دست قوام و یک سال بعد به دست زاهدی بدهد.

بالاخره هم وقتی دوره مجلس تمام شد، کمیسیون هم کارش تمام شد و بقایی آمد و در مجلس فریاد زد که: نگذاشتند کاری انجام شود! چند بار هم در مجلس فریاد برآورد و طرفداران مصدق به او حمله کردند که مملکت این همه بدبختی دارد و تو چسبیدی به چهار نفر آدمی که در حادثه‌ای کشته شده‌اند! نهایتاً اینکه نه قوام محاکمه، نه اموال او مصادره و نه به بازماندگان ۳۰ تیر غرامتی پرداخت شد. از سنجانی در خاطر اتش نوشت: مصدق قوام را حفظ کرد، چون واقعا تصمیم گرفته بودند قوام را بکشند و مصدق دستور داده بود او را تحت حفاظت کامل پلیس و با ماشین فرمانداری این طرف و آن طرف ببرند!

■ **در هر حال نخست‌وزیر یک مملکت مسئول حفظ جان شهروندان هست یا نیست؟**

بله، ولی چرا جلوی مصادره اموالش را گرفتند؟ پاسخ روشن است، چون اگر این بدعت گذاشته می‌شد، در آینده مردم خواهان مصادره اموال همه کسانی می‌شدند

■ **۵ مرداد ۱۳۵۸، دانشگاه تهران، آیت‌الله طالقانی در حال اقامه اولین نماز جمعه. دکتر احمد جلالی در تصویر دیده می‌شود.**